

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ۷۱

آیه و ترجمه

یا ایها الذین ءامنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات ءءو انفروا جمیعا ۷۱

ترجمه :

۷۱ - ای کسانی که ایمان آورده اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمائید.

تفسیر :

آماده باش دائمی

«حذر» بر وزن «خضر» به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله ای که بکمک آن با خطر مبارزه می شود نیز آمده است.

«ثبات» جمع «ثبة» بر وزن «گنه» به معنی دسته جات پراکنده است و در اصل از ماده «ثبی» به معنی جمع گرفته شده. در آیه فوق قرآن خطاب به عموم مسلمانان کرده و دو دستور مهم، برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آنها می دهد.

نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید با کمال دقت مراقب دشمن باشید مبادا غافلگیر شوید و از ناحیه آنها خطری به شما برسد.»

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳

(یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم)

سپس دستور می دهد که برای مقابله با دشمن از روشها و تاکتیکهای مختلف استفاده کنید و «در دسته های متعدد یا به صورت اجتماع، برای دفع دشمن حرکت کنید.»

(فانفروا ثبات ءو انفروا جمیعا).

آنجا که لازم است در دسته‌های مختلف و پراکنده حرکت کنید از این طریق وارد شوید و آنجا که ایجاب می‌کند همگی به صورت یک ارتش بهم پیوسته به میدان دشمن بشتابید، اجتماع را فراموش نکنید. بعضی از مفسران «حذر» را در آیه فوق تنها به معنی اسلحه تفسیر کرده‌اند، در حالیکه «حذر» معنی وسیعی دارد و مخصوص «اسلحه» نیست به علاوه در آیه ۱۰۲ همین سوره دلیل روشنی است که حذر با اسلحه تفاوت دارد آنجا که می‌فرماید:...

### ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم.

«مانعی ندارد که به هنگام ضرورت، در موقع نماز در میدان جنگ سلاح خود را به زمین بگذارید، ولی حذر یعنی مراقبت و آماده باش را از دست ندهید!» این آیه دستور جامع و همه جانبه‌ای به تمام مسلمانان، در همه قرون و اعصار، می‌دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائماً مراقب باشند، و یکنوع آماده باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آنها حکومت کند.

جالب اینکه معنی «حذر» بقدری وسیع است که هر گونه وسیله مادی و معنوی را در بر می‌گیرد، از جمله اینکه مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن، و نوع سلاح، و روشهای جنگی، و میزان آمادگی، و تعداد اسلحه و کارائی آنها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیش گیری از خطر

---

### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴

من و حاصل شدن مفهوم «حذر» مؤثر است. و از طرف دیگر برای دفاع از خویشان نیز هر گونه آمادگی از نظر روانی و معنوی، و از نظر بسیج منابع فرهنگی، اقتصادی و انسانی، و همچنین استفاده از کاملترین نوع سلاح زمان و طرز بکار گرفتن آن را فراهم سازند. مسلماً اگر مسلمانان همین یک آیه را در زندگی خود پیاده کرده بودند در طول تاریخ پر ماجرای خویش هرگز گرفتار شکست و ناکامی نمی‌شدند. و همانطور که آیه فوق اشاره می‌کند نباید در استفاده کردن از روشهای مختلف مبارزه جمود به خرج داد، بلکه باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان، و چگونگی موقعیت دشمن اقدام نمایند، آنجا که وضع دشمن طوری است که باید در دسته‌جات مختلف به سوی او بروند از این روش

استفاده کنند و هر کدام برنامه مخصوص به خود در مقابله با اوداشته باشند، و آنجا که ایجاب می کند همه با برنامه واحد، تهاجم را شروع کنند در یک صف به ایستند.

از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از افراد اصرار دارند که مسلمانان در مبارزات اجتماعی خود همه روش واحدی را انتخاب کنند و هیچگونه تفاوتی در تاکتیکها نداشته باشند علاوه بر اینکه با منطق و تجربه، سازگار نیست با روح تعلیمات اسلام نیز موافق نمی باشد.

و شاید آیه فوق اشاره ای به این معنی نیز در بر داشته باشد که مسئله مهم پیشبرد اهداف واقعی است، خواه موقعیت ایجاب کند که همه از یک روش استفاده کنند و یا از روشهای گوناگون.

ضمناً از کلمه «(جمیعاً)» استفاده می شود که برای مقابله با دشمن همه مسلمانان بدون استثناء باید شرکت جویند و این حکم اختصاص به دسته معینی ندارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۵

آیه ۷۲-۷۳

آیه و ترجمه

و ان منکم لمن لیبطئن فان اصبتم مصیبة قال قد انعم الله علی اذ لم اکن معهم شهیدا ۷۲

و لئن اصبکم فضل من الله ليقولن کائن لم تکن بینکم و بینہ مودة یلیتنی کنت معهم فاء فوز فوزا عظیما ۷۳

ترجمه :

۷۲ - در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سستند و هم دیگران را سست می نمایند. اگر مصیبتی به شما برسد می گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت) باشیم!

۷۳ - و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل اینکه هرگز میان شما و آنها مودت و دوستی نبوده، می گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نائل میشدیم!

تفسیر :

به دنبال فرمان عمومی جهاد و آماده‌باش در برابر دشمن که در آیه سابق بیان شد در این آیه اشاره به حال جمعی از منافقان کرده می‌فرماید: «این افراد دو چهره که در میان شما هستند با اصرار می‌کوشند از شرکت در صفوف مجاهدان راه خدا خودداری کنند.»

(و ان منکم (۱) لمن لیبطئن) (۲).

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۶

«ولی هنگامی که مجاهدان از میدان جنگ باز می‌گردند و یا اخبار میدان جنگ به آنها می‌رسد، در صورتی که شکست و یا شهادتی نصیب آنها شده باشد، اینها با خوشحالی می‌گویند چه نعمت بزرگی خداوند به ما داد که همراه آنها نبودیم تا شاهد چنان صحنه‌های دلخراشی بشویم.»

(فان اصابکم مصیبة قال قد انعم الله علی اذنم اکن معهم شهیدا)

ولی اگر با خبر شوند که مومنان واقعی پیروز شده‌اند، و طبقاً به غنائمی دست یافته‌اند، اینها همانند افراد بیگانه‌ای که گویا هیچ ارتباطی در میان آنها و مومنان برقرار نبوده از روی تاسف و حسرت می‌گویند: ای کاش ما هم با مجاهدان بودیم و سهم بزرگی عائد ما می‌شد!

(و لئن اصابکم فضل من الله ليقولن کان لم تکن بینکم و بینة مودة یالیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً).

گرچه در آیه فوق سخنی از غنیمت به میان نیامده ولی روشن است کسی که شهادت در راه خدا را یک نوع بلا می‌شمرد، و عدم درک شهادت را یک نعمت الهی می‌پندارد، پیروزی و فوز عظیم و رستگاری بزرگ از نظر او چیزی جز پیروزی مادی و غنائم جنگی نخواهد بود.

این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکستهای مومنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض می‌کنند، هرگز در غمها با آنها شریک نیستند و در مشکلات و گرفتاریها همکاری نمی‌کنند، ولی انتظار دارند در پیروزیهای آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مومنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند.

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۷

فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة و من یقاتل فی سبیل

الله فيقتل او يغلب فسوف نوتيه اجرا عظيمًا ٧٤

ترجمه :

٧٤ - آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

تفسیر :

### آماده ساختن مؤمنان برای جهاد

به دنبال بحثی که در آیات قبل درباره خودداری منافقان از شرکت در صفوف مجاهدان بود، در این آیه و چند آیه دیگر که به دنبال آن می‌آید افراد با ایمان با منطق موثر و هیجان‌انگیزی دعوت به جهاد در راه خدا شده‌اند، و با توجه به اینکه این آیات در زمانی نازل شد که دشمنان گوناگونی از داخل و خارج، اسلام را تهدید می‌کردند، اهمیت این آیات در پرورش روح جهاد در مسلمانان روشنتر میگردد.

در آغاز آیه میفرماید: «آنهايي بايد در راه خدا پيكار كنند كه آماده‌اند زندگي پست جهان ماده را با زندگي ابدی و جاويدان سراي ديگر مبادله نمايند.»

(فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحياة الدنيا بالآخرة)

يعني تنها کسانی می‌توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معاملهای گردند، و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده آن‌چنان که از کلمه دنیا (به معنی پست‌تر و پائین‌تر) بر می‌آید در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد، ولی آنها که حیات مادی را اصیل و

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۸

گرانیه‌ها و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می‌دانند هیچگاه مجاهدان خوبی نخواهند بود.

سپس در ذیل آیه می‌فرماید: «سرنوشت چنین مجاهدانی کاملاً روشن است، زیرا از دو حال خارج نیست یا شهید می‌شوند و یا دشمن را در هم می‌کوبند و بر او پیروز می‌گردند، در هر صورت پاداش بزرگی به آنها خواهیم داد.»

(و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او يغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیمًا)

مسلمانا چنین سربازانی شکست در قاموششان وجود ندارد و در هر دو صورت خود را پیروز می‌بینند، چنین روحیه‌ای به تنهایی کافی است که وسائل پیروزی آنها را بر دشمن فراهم سازد، تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنانی که از نظر تعداد و تجهیزات و آمادگی رزمی، به مراتب بر آنها برتری داشتند، همین روحیه شکست‌ناپذیری آنها بوده است.

حتی دانشمندان بیگانه‌ای که درباره اسلام و پیروزیهای سریع مسلمین، در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از آن، بحث کرده‌اند، این منطق را یکی از عوامل مؤثر پیشرفت آنها دانسته‌اند.

یکی از مورخان معروف غرب در کتاب خود چنین می‌گوید: مسلمانان از برکت مذهب جدید و مواهبی که در آخرت به آنها وعده داده شده بود اصلاً از مرگ نمی‌ترسیدند و دوام و اصالتی برای این زندگی (منهای جهان دیگر) قائل نبودند و لذا از آن در راه هدف و عقیده چشم می‌پوشیدند. قابل توجه اینکه در آیه فوق همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، جهادی مقدس شمرده شده است که «فی سبیل الله»، در راه خدا و نجات‌بندگان خدا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۹

و زنده کردن اصول حق و عدالت و پاکی و تقوی باشد، نه جنگهایی که به خاطر توسعه طلبی، تعصب، توحش، استعمار و استثمار صورت گیرد.

آیه ۷۵

آیه و ترجمه

و ما لكم لا تقتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدن الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا ۷۵

ترجمه :

۷۵ - چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟، همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده. و از برای ما از طرف خود یار و یابری تعیین فرما.

تفسیر :

## استمداد از عواطف انسانی

در آیه گذشته از مومنان دعوت به جهاد شده، ولی روی ایمان به خدا ورستاخیز. و استدلال سود و زیان تکیه شده است، اما این آیه دعوت به سوی جهاد بر اساس تحریک عواطف انسانی می کند و می گوید: «چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده اند مبارزه نمی کنید آیا عواطف انسانی شما اجازه می دهد که خاموش باشید و این صحنه های رقت بار را تماشا کنید.»

(و ما لكم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین (۱) من الرجال والنساء

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۰

## و الولدان) :

سپس برای شعله ور ساختن عواطف انسانی مومنان می گوید: «این مستضعفان همانها هستند که در محیطهائی خفقان بار گرفتار شده و امید آنها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و از خدای خود می خواهند که از آن محیط ظلم و ستم بیرون روند.»

(الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها).

و نیز از خدای خود تقاضا می کنند که ولی و سرپرستی برای حمایت آنها بفرستد.

## (و اجعل لنا من لدنک ولیا).

و یار و یآوری برای نجات آنها برانگیزد.

## (و اجعل لنا من لدنک نصیرا).

در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته، شما «ولی» و «نصیری» هستید که از طرف خداوند برای حمایت و نجات آنها تعیین شده اید بنابراین نباید این فرصت بزرگ و موقعیت عالی را به آسانی از دست دهید.

ضمناً از این آیه چند نکته دیگر استفاده می شود:

۱ - جهاد اسلامی همانطور که قبلاً هم اشاره شد برای بدست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف،

و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می‌گردند.

۲ - از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۱

عقیده صحیح خود عمل نمود، اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد، و افراد باایمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی خارج شوند، زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است.

قابل توجه اینکه «مکه» هم شهر بسیار مقدس و هم وطن اصلی مهاجران بود در عین حال وضع خفقان بار آن سبب شد که از خدای خود بخواهند از آنجا بیرون روند.

۳ - در ذیل آیه فوق چنین می‌خوانیم مسلمانانی که در چنگال دشمن گرفتار بوده‌اند برای نجات خویش نخست تقاضای ولی از جانب خداوند کرده‌اند و سپس نصیر برای نجات از چنگال ظالمان قبل از هر چیز وجود «رهبر» و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرات کافی، بنابراین وجود یار و یاور هر چند فراوان باشد بدون استفاده از یک رهبری صحیح بی‌نتیجه است.

۴ - افراد با ایمان همه چیز را از خدا می‌خواهند و دست نیاز به سوی غیر او دراز نمی‌کنند و حتی اگر تقاضای ولی و یاور می‌نمایند از اومی خواهند.

آیه ۷۶

آیه و ترجمه

الذین ءامنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا ۷۶

ترجمه :

۷۶ - آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از



آنها نهرا سید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.  
**تفسیر :**

سپس در این آیه برای تشجیع مجاهدان و ترغیب آنها به مبارزه بادشمن

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲

و مشخص ساختن صفوف و اهداف مجاهدان، چنین می فرماید: «افراد با ایمان در راه خدا و آنچه به سود بندگان خدا است پیکار می کنند، ولی افراد بی ایمان در راه طاغوت یعنی قدرتهای ویرانگر.  
(الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت).  
یعنی در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند. و به دنبال آن می گوید: «با یاران شیطان پیکار کنید و از آنها وحشت نداشته باشید.»  
(فقاتلوا اولیاء الشیطان).

طاغوت و قدرتهای طغیانگر و ظالم هر چند به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کنند، اما از درون، زبون و ناتوانند، از ظاهر مجهز و آراسته آنها نهرا سید، زیرا درون آنها خالی است و نقشه های آنها همانند قدرتهایشان سست و ضعیف است، چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست. بلکه متکی به نیروهای شیطانی می باشد.  
(ان کید الشیطان کان ضعیفا)

دلیل این ضعف و ناتوانی روشن است، زیرا از یک سو افراد با ایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام بر می دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد آنها در راه آزاد ساختن انسانها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می کنند، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و بر خلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می نمایند و از سوی دیگر افراد با ایمان به اتکای نیروهای معنوی آرامشی دارند که پیروزی آنها را تضمین می کند و به آنها قوت می بخشد در حالی که افراد بی ایمان تکیه گاه محکمی ندارند.

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳

قابل توجه اینکه در این آیه ارتباط کامل طاغوت با شیطان بیان شده که چگونه طاغوت از نیروهای مختلف اهریمنی مدد می‌گیرد، تا آنجا که می‌گوید یاران طاغوت همان یاران شیطانند، در آیه ۲۷ سوره اعراف نیز همین مضمون آمده است.

(انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون) :

«ما شیاطین را سرپرست افراد بی‌ایمان قرار دادیم.»

آیه ۷۷

آیه و ترجمه

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ قِیلَ لَهُمْ کَفُوا اَیْدِیْکُمْ وَ اَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّکَاةَ فَلَمَّا کَتَبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالَ اِذَا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشِیَةِ اللّٰهِ ؕ وَ اَشَدَّ خَشِیَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا اٰخَرْتَنَا اِلٰی ؕ اٰجَلَ قَرِیْبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْیَا قَلِیْلًا وَ الْاٰخِرَةُ خَیْرٌ لِّمَنِ اتَّقٰی وَ لَا تَظْلَمُوْنَ فَتِیْلًا ۷۷

ترجمه :

۷۷ - آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید، (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همانگونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و کوچکترین ستمی به شما نخواهد شد.

شان نزول :

جمعی از مفسران مانند مفسر بزرگ شیخ طوسی نویسنده «تبیان» و نویسندگان تفسیر «قرطبی» و «المنار» از ابن عباس چنین نقل کرده‌اند که

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۴

جمعی از مسلمانان هنگامی که در مکه بودند، و تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسلام وضع ما دگرگون شد، آن عزت و احترام را از دست دادیم، و همواره مورد آزار

دشمنان قرار داریم، اگر اجازه دهید با دشمن می‌جنگیم تا عزت خود را باز یابیم آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من فعلا مامور به مبارزه نیستم - ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه آماده برای مبارزه مسلحانه شد و دستور جهاد نازل گردید بعضی از آن افراد داغ و آتشین از شرکت در میدان جهاد مسامحه می‌کردند، و از آن جوش و حرارت خبری نبود، آیه فوق نازل شد و به‌عنوان تشجیع مسلمانان و ملامت از افراد مسامحه‌کار حقایقی را بیان نمود.

**تفسیر :**

**آنها که مرد سخند**

قرآن در اینجا می‌گوید: «راستی شگفت‌انگیز است حال جمعیتی که در یک موقعیت نامناسب با حرارت و شور عجیبی تقاضا می‌کردند که به آنها اجازه جهاد داده شود، و به آنها دستور داده شد که فعلا خودداری کنید و به خودسازی و انجام نماز و تقویت نفرات خود و ادای زکات بپردازید، اما هنگامی که زمینه از هر جهت آماده شد و دستور جهاد نازل گردید، ترس و وحشت یکباره وجود آنها را فرا گرفت، و زبان به اعتراض در برابر این دستور گشودند»

(الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية الله او اشد خشية).  
آنها در اعتراض خود «صریحا می‌گفتند، خدایا به این زودی دستور

---

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۵

جهاد را نازل کردی! چه خوب بود این دستور مدتی به تاخیر می‌افتاد! ویا اینکه این رسالت به عهده نسلهای آینده واگذار می‌شد!

**(و قالوا ربنا لم كتب علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب).**

قرآن به این گونه افراد دو جواب می‌دهد: نخست جوابی است که لابلای عبارت: يخشون الناس كخشية الله او اشد خشية. گذشت یعنی آنها به جای اینکه از خدای قادر قاهر بترسند از بشر ضعیف و ناتوان وحشت‌دارند، بلکه وحشتشان از چنین بشری بیش از خدا است!  
دیگر اینکه به چنین افراد باید گفته شود به فرض اینکه با ترک جهاد

چندروزی آرام زندگی کنید، بالاخره «این زندگی فانی و بی ارزش است، ولی جهان ابدی برای پرهیزکاران بارزتر است، به خصوص اینکه پاداش خود را بطور کامل خواهند یافت و کمترین ستمی به آنها نمی شود.»

**(قل متاع الدنيا قليل و الاخرة خير لمن اتقى و لا تظلمون فتیلا)**

در تفسیر این آیه باید به چند نکته توجه داشت:

۱ - نخستین سؤالی که پیش می آید این است که چرا از میان تمام دستورهای اسلامی تنها مسئله نماز و زکات ذکر شده است، در حالی که دستورهای اسلام منحصر به اینها نیست.

پاسخ سؤال این است که «نماز» رمز پیوند با خدا و زکات «رمز» پیوند با خلق خدا است، بنابراین منظور این است که به مسلمانان دستور داده شد با برقراری پیوند محکم با خداوند و پیوند محکم با بندگان خدا، جسم و

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۶

جان خود و اجتماع خویش را آماده برای جهاد کنند، و به اصطلاح خودسازی نمایند، و مسلماً هر گونه جهادی بدون آمادگیهای روحی و جسمی افراد و بدون پیوندهای محکم اجتماعی محکوم به شکست خواهد بود، مسلمان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم و روحیه خویش را پرورش می دهد و آماده هرگونه فداکاری و از خودگذشتگی می شود، و بوسیله زکات شکافهای اجتماعی پرمی گردد، و از نظر تهیه نفقات آزموده و ابزار جنگی که زکات یک پشتهوانه اقتصادی برای تهیه آنها می باشد بهبود می یابد، و به هنگام صدور فرمان جهاد آمادگی کافی برای مبارزه با دشمن خواهند داشت.

۲ - می دانیم که قانون زکات در مدینه نازل شد و در مکه زکات بر مسلمانان واجب نشده بود، با این حال چگونه می تواند آیه فوق اشاره به وضع مسلمانان در مکه بوده باشد؟

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در پاسخ این سوال می گوید که منظور از زکات در آیه فوق (زکاة مستحب) بوده که در مکه وجود داشته است، یعنی قرآن، مسلمانان را (حتی در مکه) تشویق به کمکهای مالی به مستمندان و سر و سامان دادن بوضع تازه مسلمانها می نمود.

۳ - آیه فوق ضمناً اشاره به حقیقت مهمی می کند و آن اینکه مسلمانان در مکه برنامه ای داشتند، و در مدینه برنامه ای دیگر، دوران سیزده ساله مکه دوران

سازندگی انسانی مسلمانان بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کوشید با تعلیمات پی در پی و شبانه روزی خود از همان عناصر بت پرست و خرافی عصر جاهلیت، آنچنان انسانهایی بسازد که در برابر بزرگترین حوادث زندگی، از هیچگونه مقاومت و فداکاری مضایقه نکنند، اگر دوران مکه وجود نداشت هیچگاه آن پیروزیهای چشمگیر و پیاپی در مدینه نصیب مسلمانان نمی شد. دوران مکه دوران دانشگاه و ورزیدگی و آمادگی مسلمانان بود و به همین دلیل حدود نود سوره از یکصد و چهارده سوره قرآن در مکه نازل شد که بیشتر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۷

جنبه عقیده ای و مکتبی داشت، ولی دوران مدینه دوران تشکیل حکومت و پایه ریزی یک اجتماع سالم بود، و به همین دلیل نه جهاد در مکه واجب بود و نه زکات، زیرا جهاد از وظائف حکومت اسلامی است همانطور که تشکیل بیت المال نیز از شئون حکومت می باشد.

آیه ۷۸-۷۹

آیه و ترجمه

این ما تکنونوا یدر ککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده و ان تصبههم حسنة یقولوا هذه من عند الله و ان تصبههم سیئة یقولوا هذه من عندک قل کل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا ۷۸  
ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک واءرسلنک للناس رسولا و کفی بالله شهیدا ۷۹

ترجمه :

۷۸ - هر کجا باشید مرگ شما را می گیرد اگر چه در برجهای محکم باشید، و اگر به آنها (منافقان) حسنة (و پیروزی) برسد می گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئة (و شکستی) برسد می گویند از ناحیه تو است بگو همه اینها از ناحیه خدا است پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند.  
۷۹ - آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خدا است و آنچه از بدی به تو میرسد از ناحیه خود تو است و ما تو را بعنوان رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

تفسیر :

با توجه به آیات قبل و آیات بعد چنین استفاده می‌شود که این دو آیه نیز مربوط به جمعیتی از منافقان است که در صفوف مسلمانان جای گرفته بودند، همانطور که در آیات قبل خواندیم، آنها از شرکت در میدان جهاد وحشت داشتند و هنگامی که دستور جهاد صادر گردید ناراحت شدند،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸

به آنها در برابر این طرز تفکر دو پاسخ می‌گوید:  
پاسخ اول همان بود که در آخر آیه قبل گذشت.

**قل متاع الدنيا قليل و الاخرة خير لمن اتقى :**

«بگو زندگی دنیا زودگذر است و پاداشهای جهان دیگر برای پرهیزکاران بهتر».

پاسخ دوم همان است که در آیه مورد بحث می‌خوانیم و آن اینکه فرار از مرگ چه سودی می‌تواند برای شما داشته باشد، «در حالی که در هر کجا باشید مرگ به دنبال شما می‌شتابد و بالاخره روزی شما را در کام خود فرو خواهد برد حتی اگر در برجهای محکم باشید» پس چه بهتر که این مرگ حتمی و اجتناب‌ناپذیر در یک مسیر سازنده و صحیح همچون جهاد صورت گیرد، نه بیهوده و بی‌اثر.

**(اینما تکنونا یدر ککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده)**

جالب توجه اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره حجر و آیه ۴۸ مدثر از مرگ تعبیر به «یقین» شده است، اشاره به اینکه هر قوم و جمعیتی، هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد، و از آنجا که افراد انسان به خاطر عشق به حیات، و یا به گمان اینکه مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می‌دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند این آیات هشدار می‌دهد و در آیه مورد بحث با تعبیر «یدر ککم» به آنها گوشزد می‌کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است، زیرا معنی ماده «یدر ککم» این است که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود.

در آیه ۸ سوره جمعه نیز این حقیقت به صورت آشکارتری بیان شده:

**قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم :**

«بگو مرگی که از آن فرار می کنید بالاخره به شما میرسد.»  
آیا با توجه به این واقعیت عاقلانه است که انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد و در خانه در میان بستر بمیرد! به فرض که با عدم شرکت در جهاد چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداشهای مجاهدان راه خدا بی بهره شود، به عقل و منطق نزدیک است؟! اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که آیه فوق می گوید: هیچ چیز حتی برجهای محکم (بروج مشیده) نمی تواند جلو مرگ را بگیرد، سر آن نیز روشن است، زیرا مرگ بر خلاف آنچه تصور می کنند از بیرون وجود انسان نفوذ نمی کند بلکه معمولاً از درون انسان سرچشمه می گیرد، چون استعدادهای دستگاههای مختلف بدن خواه و ناخواه محدود است، و روزی به پایان می رسد، البته مرگهای غیرطبیعی از بیرون به سراغ انسان می آیند، ولی مرگ طبیعی از درون، و لذا برجهای محکم و قلعه های استوار نیز نمی تواند اثری روی آن داشته باشد.

درست است که قلعه های محکم گاهی جلو مرگهای غیر طبیعی رامی گیرند ولی بالاخره چه سود! مرگ را به طور کلی نمی توانند از بین ببرند، چند روز دیگر مرگ طبیعی به سراغ آدمی خواهد آمد.

### سرچشمه پیروزیها و شکستها :

قرآن در ذیل همین آیه بیکی دیگر از سخنان بی اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می گوید: «آنها هر گاه به پیروزی برسند و نیکیها و حسناتی به دست آورند می گویند از طرف خدا است» یعنی ماشایسته آن بوده ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده.

(و ان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عندالله)

ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آنها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می گویند: «اینها بر اثر سوء تدبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و عدم

کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است» و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند.

(و ان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك)

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه فوق درباره یهود است، و منظور از «حسنه» و «سيئة» همه حوادث خوب و حوادث بد است، زیرا یهود به هنگام ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حوادث خوب زندگانی خود را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد را از قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پنداشتند، ولی ارتباط آیه با آیات قبل و بعد که درباره منافقان است نشان می‌دهد که این آیه بیشتر مربوط به آنها است. در هر حال قرآن به آنها پاسخ می‌گوید که از نظر یک موحد و خداپرست تیزبین همه این حوادث و پیروزیها و شکستها از ناحیه خدا است که بر طبق لیاقتها و ارزشهای وجودی مردم به آنها داده می‌شود (قل كل من عند الله).

و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آنها در موضوعات مختلف زندگی می‌گوید: «پس چرا اینها حاضر نیستند حقایق را درک کنند.» (فمال هولاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا).

سپس در آیه بعد چنین می‌فرماید: «تمام نیکیها و پیروزیها و حسناتی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۱

که به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و اگر آنچه از بدیها و ناراحتیها و شکستها دامنگیر تو میشود از ناحیه خود تو است!!

(ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك).

و در پایان آیه به آنها که شکستها و ناکامیهای خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می‌دادند و به اصطلاح اثر قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانستند پاسخ می‌گوید که ما تو را فرستاده خود به سوی مردم قرار دادیم و خداوند گواه بر این مطلب است و گواهی او کافی است آیا ممکن است فرستاده خدا سبب شکست و ناکامی و بدی برای مردم باشد. (و ارسلناك للناس رسولا و كفى بالله شهيدا).

پاسخ به یک سوال مهم

مطالعه این دو آیه که در قرآن پشت سر هم قرار گرفته است سوالی را در ذهن



ترسیم می‌کند که چرا در آیه اول، همه نیکبها و بدبها (حسنات و سیئات) به خدا نسبت داده شده، در حالی که آیه دوم فقط نیکبها را به خدا نسبت می‌دهد و بدبها و سیئات را به مردم؟!

قطعا در اینجا نکته‌ای نهفته است و گر نه چگونه ممکن است دو آیه پشت سر همدیگر اختلاف به این روشنی داشته باشد؟  
با مطالعه و دقت در مضمون دو آیه به چند نکته برخورد می‌کنیم که هر کدام می‌تواند پاسخ جداگانه‌ای به این سوال بوده باشد:

۱- اگر سیئات و بدبها را تجزیه و تحلیل کنیم دارای دو جنبه هستندیکی جنبه مثبت، دیگری جنبه منفی، و همین جنبه منفی آن است که قیافه سیئه به آن می‌دهد و به شکل زیان نسبی در می‌آورد.  
برای مثال:

انسانی که بوسیله سلاح گرم یا سرد بی‌گناهی را به قتل می‌رساند مسلما

---

#### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۲

مرتکب سیئه‌ای شده است، اکنون عوامل وجود این کار بد را بررسی می‌کنیم در میان این عوامل قدرت انسان، فکر انسان، قدرت یک اسلحه سرد یا گرم، نشانه‌گیری صحیح، استفاده از فرصت مناسب، تاثیر و قدرت گلوله دیده می‌شود که تمام اینها جنبه‌های مثبت قضیه است، زیرا همه آنها می‌توانند مفید و سودمند واقع شوند و اگر در مورد خود به کار گرفته شوند مشکلات بزرگی را حل می‌کنند، تنها جنبه منفی قضیه آن است که تمام این قدرتها و نیروها در غیر مورد خود بکار گرفته شده است مثلا به جای اینکه به وسیله آنها دفع خطر حیوان درنده و یا یک قاتل جانی و خطرناک شده باشد در مورد انسان بی‌گناهی به کار رفته است، همین جنبه منفی اخیر است که آن را به صورت سیئه در می‌آورد، و الا نه قدرت نشانه‌گیری انسان چیز بدی است و نه نیروی باروت و نفوذ گلوله، همه اینها منابع قدرتمند و در مورد خود قابل استفاده فراوان.

بنابراین اگر ملاحظه می‌کنیم در آیه اول تمام حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده است به خاطر آن است که تمام منابع قدرت حتی قدرتهائی که از آن سوء استفاده می‌شود، از ناحیه خدا است و سرچشمه قسمت‌های سازنده و مثبت او است، و اگر در آیه دوم سیئات به مردم نسبت داده شده است اشاره

به همان جنبه‌های منفی قضیه و سوءاستفاده از مواهب و قدرتهای خدادادی است، و این درست به آن می‌ماند که پدری سرمایه‌ای به فرزند خود برای ساختن خانه خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبهکاری و یا دائر کردن خانه و مرکز فساد به کار اندازد، شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه‌مدیون پدر است ولی از نظر سوء استفاده، مستند به خود او است.

۲ - ممکن است آیه شریفه اشاره به مسئله «الامر بین الامرین» بوده باشد که در بحث جبر و تفویض به آن اشاره شده است و خلاصه آن این است که همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه حسنه باشد یا سیئه، خوب باشد یا بد از یک نظر مربوط به خدا است زیرا او است که به ما قدرت داده و

---

### تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۳

اختیار و آزادی اراده بخشیده است، بنابراین آنچه ما اختیار می‌کنیم و با آزادی اراده انتخاب می‌نمائیم بر خلاف خواست خدا نیست، ولی در عین حال اعمال ما به ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می‌گیرد زیرا عامل تعیین کننده عمل، اراده و اختیار ما است، و به همین دلیل ما در برابر اعمالمان مسئولیم، و استناد اعمال ما به خدا آنچنان که اشاره شد از ما سلب مسئولیت نمی‌کند و موجب عقیده جبر نیست.

بنابراین آنجا که می‌فرماید: حسنات و سیئات از خدا است، اشاره می‌کند به همان فاعلیت خداوند نسبت به همه چیز، و آنجا که می‌فرماید: سیئات از شما است، اشاره به فاعلیت ما و مسئله اراده و اختیار مامی‌کند و در واقع مجموع دو آیه، مسئله «امر بین الامرین» را ثابت می‌کند (دقت کنید).

۳ - تفسیر دیگری که برای این دو آیه وجود دارد و در اخبار اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز به آن اشاره شده است این است که: منظور از سیئات، کیفرهای اعمال و مجازات و عقوبات معاصی است، شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است، ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان می‌باشد از این جهت گاهی به بندگان نسبت داده میشود و گاهی به خداوند، و هر دو صحیح است، مثلاً صحیح است گفته شود قاضی دست دزد را قطع می‌کند، و نیز صحیح است که گفته شود این خود دزد است که دست خود را قطع می‌نماید!